

امکان سنجی فقهی تأثیر تحدید استمتاع متعه باکره در سقوط اذن ولی

مریم آقایی بجزستانی^۱

آمنه نوبخت^۲

چکیده

در بیشتر مباحث فقهی، ولایت ولی در ازدواج دختر باکره رشیده - بدون تفکیک بین عقد دائم و موقت - مطرح شده است. با مراجعه به روایات که دلیل اصلی اختلاف نظر فقها است، روشن می شود که این روایات بر پنج دسته اند و از مجموع آنها فهمیده می شود که: بهترین قول، همان قول تشریح است؛ یعنی ولایت برای پدر است، اما باید با رضایت دختر، او را به ازدواج درآورد؛ یعنی هیچ یک در انعقاد عقد، استقلال ندارند، بلکه عقد متوقف بر اذن هر دو است. سؤالی که در این زمینه مطرح می شود این است که: آیا تحدید استمتاع متعه باکره، در سقوط اذن ولی تأثیری خواهد داشت؟ برخی معتقدند که اگر ازدواج موقت، به قصد نزدیکی و ازاله بکارت نباشد، اذن ولی در آن معتبر نیست و دختر رشیده، می تواند مستقلاً به چنین ازدواجی اقدام کند و اذن ولی به شرط تحدید استمتاع، ساقط خواهد شد. در ابتدای امر، ممکن است این نظریه، صحیح به نظر برسد؛ لذا با توجه به گسترش ازدواج موقت در جامعه و اهمیت پرداختن به این مسأله، نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به امکان سنجی آن می پردازد و با بررسی دلایل و مستندات این نتیجه را نمایان کند که قائلین به این نظریه، به روایاتی تمسک جسته اند که یا از لحاظ سندی ضعیف هستند و یا از لحاظ دلالتی، دلالتشان ناتمام است؛ بنابراین این نظریه صحیح نیست و اذن ولی در این فرض نیز ساقط نخواهد شد.

واژگان کلیدی: ازدواج موقت، نکاح، حقوق خانواده، اذن ولی، شرط ضمن عقد، متعه باکره.

^۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان؛

maqaib@gmail.com

^۲. طلبه سطح چهار رشته فقه خانواده مدرسه عالی تخصصی فاطمه الزهراء (علیها السلام) سمنان، مدرس

حوزه؛ (نویسنده مسئول)، nowbakht@yahoo.com

مقدمه

خدای متعال این جهان را با هدف مشخص آفریده است و برای رسیدن به این هدف، انسان را خلق نمود و او را به عنوان اشرف مخلوقات خویش برگزید و بار امانت الهی را بر دوش او نهاد. همچنین، انسان را دارای اختیار و اراده قرار داد و راه رشد و تکامل را پیش روی او گشود تا با حرکت در مسیر استکمالی خویش که همان قرب الهی است، به هدف آفرینش نزدیک تر شود.

از منظر اسلام، که جامع ترین و کامل ترین دین است، ازدواج صحیح، ابزاری است که تا حد زیادی به این رشد و تکامل و رسیدن به هدف نهایی کمک می کند و به همین دلیل، به این امر توجهی خاص شده و نسبت به آن ترغیب و تشویق فراوان صورت گرفته است.

خانواده در اسلام، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است همچنان که در اسلام، یکی از اهداف ازدواج را تشکیل خانواده و تربیت نسل صالح برمی شمارد؛ بر اساس آیات قرآن کریم، ازدواج وسیله‌ای برای تولید و بقای نسل در انسان و دیگر موجودات به شمار می آید. لذا در میان انواع و اقسام پیوندهایی که انسان‌ها را به یکدیگر متصل و نزدیک می کنند ازدواج از همه مقدس تر و به یک معنا ضروری تر و با اهمیت تر است. لازم به ذکر است که نباید این پیوند را فقط به ازدواج دائمی محدود ساخت زیرا دائر بودن ازدواج دائم نمی تواند پاسخ کافی به گزینه جنسی دهد، بنابراین ازدواج موقت در کنار ازدواج دائم از ضرورت های اجتماع سالم و پویانده است.

تشریح نکاح منقطع، از جمله قوانین درخشان اسلام است که به منظور جهت دادن به روابط آزاد زن و مرد و جلوگیری از روابط نامشروع و حفظ صیانت جامعه از فحشاء جعل گردیده است. لذا در مذهب شیعه علاوه بر ازدواج دائم (عقد نکاح دائم)، نوعی ازدواج به نام "ازدواج موقت" بر حسب تفاسیر آیات الهی و مبانی فقهی مقرر شده است که دارای شرایط و ضوابط شرعی مختص به خود می باشد.

در این ازدواج رابطه زوجیت بین زن و مرد با شرایط و مهر مشخص برای مدت زمان معینی انجام می شود و پس از پایان مدت تعیین شده، رابطه زوجیت این ازدواج به اتمام می رسد. در دستورات شرعی و مبانی قانونی در خصوص ازدواج موقت نیز تعیین و تکلیف هایی شده است.

یکی از مباحث مهم در خصوص ازدواج موقت؛ اجازه پدر در مورد دختر باکره می باشد که دارای ابعاد حقوقی مختلفی برحسب فتوای فقهای شیعه است.

در خصوص لزوم اذن ولی در ازدواج دختر باکره نظرات مختلفی وجود دارد که در این مقاله به بررسی هر یک به همراه ادله آن ها می پردازیم:

در این میان برخی معتقدند، عقد موقت با دختر باکره ای که «بین ابویها» است، یعنی در کنار پدر و مادر زندگی می کند و در مدیریت و تصمیم های مهم زندگی خود مستقل نیست، جایز دانسته شده است، به شرط اینکه موجب ازاله بکارت نشود. یعنی اگر دختر در امور مالی استقلال داشته باشد و بتواند زندگی خود را اداره کند، در مسئله ازدواج هم مستقل است و نیازی به اذن پدر ندارد، چه ازدواج دائم باشد و چه ازدواج موقت؛ و اگر دختر استقلال مالی نداشته باشد در ازدواج دائم نیاز به اذن پدر دارد، اما در ازدواج موقت اگر اراده دخول نباشد نیازی به اذن پدر ندارد و اگر اراده دخول باشد نیازمند اذن پدر می باشد. لذا معتقدند که در صورت قرار دادن شرط تحدید استمتاع در متعه باکره، اذن ولی ساقط می شود.

گسترش ازدواج موقت در جامعه و عدم آشنایی طرفین به احکام و حقوق و تکالیفشان، اهمیت پرداختن به این بحث را دو چندان کرده است. همچنین بنا بر اهمیت موضوع اجازه پدر در ازدواج موقت دختر باکره و اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد لازم می آید که در این خصوص بحث و بررسی صورت گیرد.

ناگفته نماند که در این زمینه پژوهش هایی نیز انجام شده است؛ از جمله آن می توان به مقاله "نکاح دختر باکره بدون اذن ولی از منظر فقهای اهل سنت، امامیه و حقوق ایران" نوشته سعیده خالدیان و سجاد سلطانی رجبی دلشاد و "بررسی تطبیقی آیه استمتاع در ننگه مفسران فریقین" نوشته مریم قوجائی خامنه و محمود طیب حسینی اشاره کرد.

مقاله حاضر با عنوان امکان سنجی تأثیر تحدید استمتاع متعه باکره در سقوط اذن ولی در نظر دارد با بهره گیری از ماهیت و روش تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی توصیفی به تشریح و تبیین دلایل پردازد و به بهترین وجه ممکن با بررسی دلایل و مستندات بحث، موضوع را تبیین نماید و در صدد پاسخ به سوالات زیر است:

- ۱- نظرات فقها در خصوص اذن ولی در ازدواج دائم و موقت دختر باکره چیست؟
- ۲- آیا لزوم اذن ولی در ازدواج دائم و موقت دختر باکره با هم متفاوت است؟
- ۲- آیا با تحدید استمتاع در متعه باکره، اذن ولی ساقط می شود؟

واژه شناسی

متعه

«متعه» بر وزن بقعه از کلماتی است که بضم، فتح و کسر خوانده می شود، متعه بضم اسم مصدر است و برای نکاح موقت مشخص شده است و در اصطلاح عبارت است از: عقد ازدواج موقت شرعی قانونی که به مدت و مهر معین، بین زوجین منعقد می شود. (شفائی، ۱۳۴۸: ۱۳ و ۱۴)

شیخ مفید در تعریف نکاح آورده اند: «نکاح متعه، نکاحی است تا مدت معین و به عوض معلوم.» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۹)

علامه حلی در تعریف این نکاح می فرماید: «نکاح متعه همان نکاح منقطع بوده و عبارت است از اینکه مرد زنی را برای مدت معینی، مانند یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا زمان های معینی مانند آن به تزویج خود در آورد.» (علامه حلی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۲۲۷) لذا واژه "متعه" در واقع یک حقیقت شرعی است و بر نوع خاصی از ازدواج دلالت دارد. به این معنا که معنای لغوی آن مراد نیست و ذهن مخاطب با شنیدن این واژه به ازدواج موقت منحصر می شود.

متداول بودن ازدواج متعه در بین مردم زمان نزول مجالی باقی نمی گذارد برای اینکه شنونده آیه، از کلمه "استمتاع" یا "متعه" معنای لغوی آن به ذهنش بیاید. هم چنین روایاتی از صحابه وجود دارد که گوینده و شنونده بدون هیچ قرینه ای از واژه "استمتاع" یا "متعه" را قصد کرده اند.

در واقع متعه، قسمی از نکاح است که در برخی احکام با نکاح دائم متفاوت است. این نکاح تمام ارکان و شرایط نکاح صحیح را دارا بوده و زوجین به طور موقت رابطه زوجیت را برقرار نموده و ایجاب و قبول با مهر معلوم و مدت معین میان آن دو جاری می شود یعنی زن و مرد می پذیرند برای مدت معلومی و با مهر مشخصی به همسری یکدیگر در آیند. زن و مرد می توانند عقد را خود بخوانند یا اینکه به وکیل یا ولی خود بسپارند؛ که از لحاظ نسب، سبب، رضاع، عدّه و شوهر داشتن، مانعی وجود نداشته باشد.

ولایت

معنای اصلی ماده «وَلِیٌّ»، قرب و نزدیکی دو یا چند چیز به یکدیگر است، به گونه‌ای که سنخیتی بین آن‌ها وجود داشته باشد. محبت، نصرت، سرپرستی و سایر معانی‌ای که برای این ماده و مشتقاتش به اعتبار کاربردهای مختلف ذکر شده، گاه از لوازم قرب و نزدیکی است. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۴۱ و ۱۴۲)

اما مقصود از «ولایت» در فقه، حکم وضعی در مقابل حکم تکلیفی به معنای حکومت و سلطه کسی بر جان، مال یا سایر شئون فرد دیگر است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ج ۶: ۴۱۳) و به تعبیری دیگر، قدرت شرعی و قانونی است که شارع آن را به اصالت و یا به صورت عرضی جعل نموده است و به صاحب آن اجازه می‌دهد در امور دیگری (اعم از جان یا مال و یا هر دو) دخالت نماید. ولایت به اصالت، مانند ولایت پدر و جد پدری بر صغار و ولایت عرضی، مانند ولایت وصی و یا عدول از مؤمنین در صورتی که پدر و جد پدری نباشد. (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۱۰)

بنابراین مقصود از ولایت پدر و جد پدری، اقتدار شرعی است و به عبارت روشن‌تر، مسئولیتی شرعی است که شارع مقدس به منظور نگهداری، مواظبت، تربیت و اداره امور مالی و غیرمالی، به پدر و جد پدری اعطا کرده است که ممکن است به صورت استقلالی و بدون توجه به نظر مولی علیه باشد، مثل ولایت حاکم بر ازدواج شخص بالغ دیوانه (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۲۴۰) یا مولی علیه باید امور خود را با اذن و رضایت ولی انجام دهد تا نافذ و مقبول شرع باشد. (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۱۳)، مثل برخی اقسام وقف که تصرف متولی در آن مشروط به اذن حاکم است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۶)

اذن ولی در ازدواج باکره، بر طبق دیدگاه فقهایی که قائل به ولایت استقلالی و انحصاری ولی در عقد باکره‌اند، از قسم اول و اگر ازدواج باکره رشیده مشروط به اذن و اجازه ولی باشد از قسم دوم، یعنی ولایت اذنیه، خواهد بود؛ بنابراین بر امر ازدواج بالغه رشیده اگر باکره باشد؛ پدر و جد پدری ولایت دارند.

رشد و سفاقت

در اصطلاح فقها «رشد» مرتبه‌ای از شعور اجتماعی است که شخص را از تباه کردن اموالش باز می‌دارد و «رشید» کسی است که می‌تواند شخصاً مال خود را حفظ و نگهداری کند. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۶: ۴۸ و ۴۹) در مقابل، «سفاقت در معاملات»، نوعی کم‌عقلی است که در اداره اموال بروز می‌کند، به طوری که برای تنظیم و مدیریت امور مالی اش دچار نقص است و اموالش را در امور غیرعقلایی صرف می‌کند؛ به این سبب عقلاً او را نکوهش و سرزنش می‌کنند. (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۲-۵۲۳)

با این توضیح روشن می‌شود که مرحله رشد، غیر از بلوغ است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵) «بلوغ» در اصطلاح شرع به معنای: پایان یافتن دوران کودکی و راه یافتن به دایره تکلیف است. (علوی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵)؛ اما رشد مرحله‌ای دیگر است که گاه ممکن است مقارن بلوغ جسمانی رخ دهد و گاه پس از بلوغ جسمانی؛ ضمن آنکه برخی افراد نیز هیچ‌گاه به این مرحله از شعور اجتماعی نمی‌رسند. (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹ و ۱۰)

رشد در باب نکاح به این معنا است که فرد می‌تواند در امور مالی و غیرمالی، همچون: ازدواج، مصالح و مفاسد خویش را تشخیص دهد و برای انتخاب همسر از صلاحیت کافی برخوردار باشد. (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۴۲۰۰) معیارهای رشد در باب نکاح با باب معاملات متفاوت است و نمی‌توان همیشه از رشد شخص در امور مالی به رشد او در باب نکاح پی برد. هرچند برخی از فقها بین رشد در باب اموال با رشد در باب نکاح، قائل به ملازمه شده‌اند. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۲۳۶)

به نظر می‌رسد این ادعا در همه جا تمام نیست؛ باید توجه داشت سن رسیدن به حد رشد در باب معاملات با نکاح از اموری است که با تفاوت موقعیت اجتماعی و فرهنگی درباره افراد مختلف تفاوت می‌کند.

اذن ولی در ازدواج دختر باکره

عقد ازدواج مانند هر عقد دیگری دارای شرایط و ارکانی است که در صورت وجود آن ارکان، عقد، صحیح بوده و آثار شرعی بر آن مترتب خواهد بود. در ازدواج دختر باکره یکی از این ارکان،

اذن ولی است. هرگاه دختر باکره بدون اذن پدر اقدام به ازدواج کند، در مورد صحت و یا عدم صحت چنین نکاحی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. در مذاهب اسلامی، نظرات زیادی مبنی بر امکان یا عدم امکان ازدواج دختر باکره رشیده بدون اجازه ولی قهری وجود دارد.

در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی لزوم اذن ولی برای نکاح دختر باکره به صورت صریح مطرح شده است. مجموع اقوال و آرای فقهای امامیه در خصوص ولایت پدر و جد پدری در ازدواج دختر باکره را می توان در پنج گروه به شرح زیر بیان کرد:

استمرار ولایت برای پدر و جد پدری

برخی از فقهای امامیه استمرار ولایت پدر و جد پدری را بر دختر باکره بالغه رشیده پذیرفته اند. بر اساس این دیدگاه، پدر و جد پدری بر دختر باکره رشیده ولایت دارند؛ به گونه ای که امر نکاح او به دست آنها بوده و خود دختر نقشی ندارد. این قول، رأی برخی از فقها مثل: شیخ صدوق و قاضی ابن براج می باشد. (شهید ثانی، بی تا، ج ۷: ۱۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷ ش: ۳۳۳)

برخی از ادله این گروه از فقها عبارت اند از:

الف) روایاتی که در این زمینه وجود دارد: از جمله روایت امام صادق (علیه السلام) در مورد دختری که پدرش وی را بدون اجازه وی شوهر می دهد، فرمودند: «برای دختر با وجود پدر، اختیاری نیست؛ زیرا پدر به حال او داناتر است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۷۰)

یا روایت صحیحه دیگری که عبدالله بن صلت از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند و می گوید: «از امام رضا (علیه السلام) در مورد دختر صغیره ای که پدرش او را به ازدواج درآورد، سؤال کردم آیا برای دختر زمانی که بالغ شود نظر و امری وجود دارد؟ امام (علیه السلام) فرمود: «خیر، در مورد دختر باکره ای که به سن بلوغ رسیده است با وجود پدر امری نیست.» سؤال کردم: آیا برای دختری که به مرتبه زنان رسیده است، امری است؟ فرمود: «با وجود پدرش برای او امری وجود ندارد تا زمانی که صبیحه گردد.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۷۱) البته روایات دیگری نیز برای قول استقلال پدر در امر ازدواج مورد استناد قرار گرفته اند که به نظر می رسد نمی توان بدون ملاحظه روایات دیگر و جمع عرفی بین آنها به قول استقلال ولی در ازدواج باکره بالغه رشیده به نحو مطلق فتوی داد.

ب) استصحاب: ولایت بر دختر، پیش از دوران بلوغ ثابت بوده است؛ بنابراین هنگام شک، همان ولایت در دوران صغر ثابت می شود. توضیح اینکه: به استناد کتاب، سنت مستفیضه و اجماع فقیهان، پدر و جد پدری قبل از بلوغ و رشد بر دختر باکره ولایت دارند. بعد از بلوغ عامل و سبب از بین برنده ولایت وجود ندارد؛ لذا ولایت بعد از بلوغ همچنان باقی و ثابت می ماند و ولایت پدر بر دختر استصحاب می شود.

ج) عدم آگاهی دختران: حکمت ثبوت ولایت، استمرار آن را ایجاب می نماید؛ زیرا باکره بالغه رشیده از ویژگی های احوال مردان آگاهی کافی ندارد و چه بسا در مواردی دچار خطا و اشتباه شود. لذا چنانچه امر ازدواج او منوط به نظر ولی نباشد، در اغلب موارد موجب ایراد ضرر بر باکره رشیده و خانواده او می شود که قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» آن را بر نمی تابد. زیرا زنان غالباً از ویژگی های مردان و خصصت های مردانه آگاهی کمتری دارند و نظر آن ها به طور معمول، در امر ازدواج پایه و اساس محکمی ندارد؛ بنابراین اگر این امر، منوط به رضایت ولی وی نباشد، ممکن است بعد از ازدواج برای وی مشکل پیش بیاید و دچار زیان ها و خسارت هایی شوند. (خالدیان، سلطانی رجبی دلشاد، ۱۳۹۵: ۲۸)

استقلال بالغه باکره رشیده در نکاح

این دیدگاه، نظر گروهی از فقهای امامیه است که در واقع، بسیار نزدیک به مذهب حنفی می باشد. این دسته از فقها معتقدند که اصح اقوال، سقوط ولایت از باکره رشیده است. (شهید اول، بی تا، ج ۱: ۱۷۵) همچنین صاحب جواهر در این خصوص می نویسد: «مشهور میان قداما و متأخرین، سقوط ولایت از باکره رشیده است و این شهرت، نقلاً و تحصیلاً، محقق است و سید مرتضی بر این قول ادعای اجماع کرده است. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹: ۱۷۵).

در قول مذکور به آیات، روایات، اصل عدم اشتراط اذن ولی در صحت عقد، عموم و جوب و فاء به عقود و اجماع استناد شده است که به صورت اجمالی به بیان ادله و مستندات آن پرداخته می شود:

الف) آیه مبارکه: «فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ» (بقره: ۲۳۲)؛ یعنی مانع ازدواج مجدد زنان با شوهران سابق شان نشوید. این آیه، نکاح را با زنان اضافه کرده است و اشاره به استقلال زنان یتیم در امر ازدواج دارد.

ب) آیه مبارکه: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ» (بقره: ۲۳۰)؛ یعنی اگر زن خود را طلاق داد (مرتبه سوم با شرایط خاص)، دیگر بر او حلال نیست تا این که با مرد دیگری ازدواج کند. این آیه مبارکه نیز امر ازدواج زن یتیم را به خود او واگذاشته است و فرموده است که ولی زن، او را به ازدواج دیگری درآورد.

ج) عقد ازدواج دختر بالغه رشیده به صورت استقلالی صحیح و تحت عموم «وَقَوْلًا بِالْعَقُودِ» واقع است.

د) عموم آیه مبارکه: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء: ۳)؛ آن چه را که برای شما از زنان پاک است نکاح کنید.

بعد از استثنا شدن ازدواج صغیره، زن دیوانه و سفیهه به عموم خود باقی است و شامل این موارد نیز می شود.

ه) در مورد استقلال بالغه رشیده در امر ازدواج احادیثی فراوانی آمده است؛ از جمله از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «كَا بَأْسَ بَتَزْوِيجِ الْبِكْرِ إِذَا رَضِيَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ أَبِيهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۸۵)؛ باکی نیست از ازدواج دختر باکره هرگاه خود او راضی باشد بدون اجازه پدرش که در برخی نسخ به جای پدر، ولی آمده است. شیخ اعظم در این زمینه می فرماید: این روایت تقییدپذیر نیست.

همچنین در روایت دیگری زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «هرگاه زنی مالک نفس خود گردیده (بالغ و رشید شد) و بتواند خرید و فروش نماید و عید خود را آزاد کند و شهادت دهد و بتواند مالش را به دیگران بدهد، امر او جایز است اگر بخواهد بدون اجازه ولی ازدواج کند و اگر شرایط مذکور را نداشته باشد، تزویج او جز به امر ولی او جایز نیست.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴: ۲۱۵)

از روایت زراره استظهار می‌گردد که مراد از «عدم سفاهت» همان رشد است و محتمل است که منظور از مالک نفس خود بودن تنها بلوغ و مراد از «غیرسفییه» رشد بوده باشد و مقصود از عبارت ولی نداشتن دختری است که در اثر جنون دارای ولی‌ای نباشد. نتیجه اینکه زن چنانچه به حد بلوغ و رشد رسید تزویج او بدون اذن ولی، جایز است. بنابراین بلوغ بدون رشد برای تزویج دختر باکره بدون اذن ولی کافی نخواهد بود، بلکه رشد او نیز باید احراز گردد، چنانچه کسی مراد از مالک نفس بودن را حریت بدانند دو قید دیگر احترازی خواهد بود.

(و) اصل در عقد نکاح باکره بالغه رشیده، عدم اشتراط اذن ولی است؛ زیرا فرض بر این است که دختر به حد بلوغ رسیده است و بلوغ و رشد، ملاک جواز تصرف در امر نکاح است و اختصاص ملاک تصرف در امور مالی دلیل قاطع می‌طلبد که در دست نیست. (شهید ثانی، همان، ج ۷: ۱۲۴)

قول تشریک

بر اساس این دیدگاه، ولایت برای پدر است، اما باید با رضای دختر، او را به ازدواج درآورد؛ یعنی هیچ‌یک در انعقاد عقد، استقلال ندارند، بلکه عقد متوقف بر اذن هر دو است؛ به عبارت دیگر، تشریک در ولایت یعنی نکاح با دختر باکره رشیده منوط به اجازه وی همراه پدر یا جد پدری است. از جمله قائلین به این قول را ابوصالح حلبی و شیخ مفید بیان کرده‌اند. مهم‌ترین دلایل این قول، احتیاط، روایات و همچنین جمع بین روایات است. آن‌ها معتقدند که اخبار متضمن احتیاط در فروج ایجاب می‌نماید که پدر در عین اینکه ولایت دارد، اذن دختر را نیز اخذ نماید. همچنین بعضی از روایات بر استقلال بکر در امر ازدواج و برخی دیگر بر استقلال پدر دلالت دارند. از جمع بین این دو دسته از روایات استفاده می‌شود که برای هر یک از پدر و دختر در امر ازدواج حقی است؛ یعنی ازدواج با رضایت دختر و اراده ولی تحقق می‌یابد که از آن به تشریک تعبیر می‌شود.

علاوه براین، روایتی از صفوان است که شخصی با امام کاظم (علیه‌السلام) درباره تزویج دخترش با برادرزاده‌اش مشورت نمود، حضرت فرمود: «انجام ده، ولی این امر باید با رضایت خود دختر باشد، زیرا او در نفس خویش سهمی دارد.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۸۴)

آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله علیه) همین نظر را پذیرفته است و در جمع بین اخبار می گوید: «و نتیجه ذلك اشتراك البنات و أبيها في الأمر و عدم استقلال كل منهما فيه، نظراً للطائفة الأولى و الثانية الدالتين على اعتبار إذن الأب و المعتبرتين الظاهرتين في الاشتراك كما يظهر ذلك من التعبير بالحظ و النصيب و الصريحتين في اعتبار إذهنها»؛ (خوئی، بی تا، ج ۳۳: ۲۰۹)

استمرار ولایت پدر در نکاح دائم و استقلال دختر در نکاح منقطع

بر مبنای این رأی، اگر دختر باکره رشیده بخواهد ازدواج دائم کند، باید از پدر و جد پدری خویش پیروی کند و پدر و جد بر او ولایت دارند، به خلاف ازدواج موقتی که منجر به وطی نشود. این قول را شیخ طوسی در نوشته های خود در جمع بین روایت ها اختیار کرده است.

دلیل این گروه، این روایت ابی سعید حناط از امام صادق (علیه السلام) است که می گوید به امام عرض کردم که دختر باکره ای که پدر و مادر دارد، آیا می تواند پنهانی با کسی ازدواج کند؟ امام فرمود: «آری می تواند ازدواج کند، ولی باید زوج از دخول خودداری کند. پرسیدم حتی اگر خودش راضی باشد؟ گفت: آری، چون این کار برای دختران باکره ننگ است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۳ و ۳۴)

استمرار ولایت در ازدواج منقطع و سقوط آن در ازدواج دائم

ظاهر این دیدگاه معلوم نیست و قول ضعیفی است و دلیل آن هم این است که روایت ها، نظریه استقلال دختر را حمل بر نکاح دائم نماییم و دو روایت ابی مریم و یزنعلی را که در آن متعه باکره به اذن پدر شرط شده است را حمل بر نکاح منقطع نماییم. ولی همان طور که گفته شد این قول، قول ضعیفی است؛ چرا که روایات دال بر انصراف از عقد دائم ندارند. (خالدیان، سلطانی رجبی دلشاد، ۱۳۹۵: ۲۹)

به نظر می رسد متقن ترین قول، همان قول سوم یعنی قول تشریک است. اکثر فقهای عصر حاضر نیز همین قول را قبول دارند و در این زمینه یا فتوا داده اند و یا احتیاط واجب دانسته اند که دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است. (یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد)، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد؛ مانند آیات

عظام امام خمینی (رحمه الله علیه)، خامنه‌ای، سیستانی، شبیری زنجانی، نوری همدانی، مظاهری، سبحانی، وحید خراسانی، تبریزی و... (توضیح المسائل و سایت مراجع معظم) البته آیت الله مکارم شیرازی حکم اولیه در ازدواج باکره، چه دائم و چه موقت را استقلال وی دانسته، ولی به سبب بروز برخی مشکلات، در ازدواج موقت با عنوان حکم ثانوی، به لزوم اذن ولی فتوا داده است. (مکارم شیرازی، ۹/۱۰/۹۸) بنابراین اگرچه در برخی از روایات از استقلال دختر در امر ازدواجش سخن به میان آمده است ولی جمع بین این گونه روایات و روایاتی که اذن پدر را شرط دانسته‌اند، یک کار اجتهادی است که صرفاً از عهده مجتهدان و فقها برمی‌آید.

ادله تأثیر شرط تحدید استمتاع

در مورد این موضوع که در صورت قرار دادن شرط تحدید استمتاع در متعه باکره، آیا اذن ولی ساقط می‌شود یا خیر؛ نظرات مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که ساقط می‌شود. دلایل این افراد، وجود روایاتی است که در ادامه به بررسی سندی و دلالتی مهم‌ترین این دلایل پرداخته می‌شود:

روایت اول:

«محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن زياد بن أبي الحلال قال: سمعتُ أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: لا بأس أن يتمتع البكر ما لم يفض إليها كراهية العيب على أهلها» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۲، ح ۲۶۴۴۷)؛ متعه و عقد موقت دختر باکره اشکالی ندارد، مادامی که به بکارت او لطمه‌ای وارد نشود؛ زیرا از بین رفتن پرده بکارت برای خانواده او عیب به حساب می‌آید.

حدیث مشابه دیگری از جمیل بن دراج در این زمینه روایت شده: «حيث سأل الصادق (عليه السلام) عن التمتع بالبكر قال لا بأس أن يتمتع بالبكر ما لم يفض إليها كراهية العيب على أهلها.» (مفید، ۱۴۱۳: ۷)

در این دو روایت، اشاره ای به لازم بودن اذن ولی در ازدواج موقت نشده و ممکن است این‌طور برداشت شود که در صورت تحدید استمتاع متعه باکره، این ازدواج صحیح است و اذن ولی ساقط می‌شود. اما با دقت در این روایات در می‌یابیم که اگرچه این روایات از جهت لازم بودن یا نبودن

اذن ولی، مطلق است؛ اما دلالت بر سقوط اذن ولی در صورت رعایت شرط عدم ازاله بکارت ندارد و فقط دلالت بر صحیح بودن متعه باکره با رعایت شرط مذکور دارد، لذا نمی توان به این روایات تمسک کرد و سقوط اذن ولی را نتیجه گرفت.

روایت دوم:

«عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): فِي الْبِكْرِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَفْتَضَّهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۶۲ و ۴۶۳، ح ۳)

روایت مذکور نیز از جهاتی مشابه روایات قبلی است و باید از لحاظ سندی و دلالتی بررسی و تحلیل شود. از لحاظ سندی این روایت، طبق نقل کتاب کافی مرسل است، اگرچه در کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی به صورت مسند آمده است. سند روایت در کتاب النوادر به این شکل است: «ابن ابی عمیر عن محمد بن حمزة قال: قال بعض أصحابنا لأبي عبد الله (عليه السلام): البكر يتزوجها الرجل متعة؟ قال: لا بأس ما لم يفتضها.» (اشعری، ۱۴۰۸: ۸۸، ح ۲۰۴)

راوی اخیر در سند کتاب النوادر، محمد بن حمزه ثبت شده که در حقیقت تصحیف محمد بن ابی حمزه است. با توجه به اینکه محمد بن ابی حمزه و سایر راویان این روایت ثقة و امامی اند، سند روایت صحیح است. اما از لحاظ دلالت، مانند روایت اول است، لذا حتی با صرف نظر از ضعف سندی، دلالتی بر سقوط اذن ولی در صورت رعایت شرط عدم ازاله بکارت ندارد و فقط دلالت بر صحیح بودن متعه باکره در صورت محدود کردن استمتاع دارد.

روایت سوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَتَمَتَّعُ مِنَ الْجَارِيَةِ الْبِكْرِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَسْتَضَعِرْهَا.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۶۳، ح ۴) از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: «آیا می توان به طور موقت با دختر باکره ازدواج کرد؟ فرمود: اگر او را خوار و ذلیل نسازد، مانعی ندارد.» این روایت از لحاظ سند مشکلی ندارد و بررسی های انجام شده در مورد سند حدیث نشان می دهد که همه راویان این روایت قابل اعتمادند و سند آن صحیح است. (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱۱: ۴۰۳۵).

اما از لحاظ بررسی دلالی، ابتدا باید بررسی شود که معنای "یستصغرها" چیست؟ واژه «صغر» به معنای کوچکی و حقارت است. این ماده در باب استفعالش به معنای "کوچک‌شمردن چیزی یا عملی" است. پس عقد موقت با دختر باکره در صورتی جایز است که با آن حقارت، رسوایی و هتک دختر فراهم نشود.

با توجه به روایت قبلی که ازاله بکارت در عقد موقت برای دختران باکره، عار و موجب شرمساری دانسته شده بود، روشن می‌شود مقصود از «استصغار» در این روایت همان ازاله بکارت است. لذا با رعایت شرط عدم ازاله بکارت، مانعی در متعه باکره وجود ندارد. به نظر می‌رسد روایت مذکور اشاره به این دارد که ممکن است در برخی جوامع، متعه باکره، باعث حقارت و رسوایی دختر شود. لذا روایت در مقام بیان سقوط اذن ولی در این موارد نیست؛ بلکه می‌خواهد بیان کند در صورتی که متعه باکره باعث هتک شخصیت دختر و سرشکستگی خانواده اش در جامعه نشود، اشکالی ندارد و در غیر این صورت جایز نیست؛ بنابراین از این روایت هم نمی‌توان برای اثبات مدعا استفاده کرد.

روایت چهارم:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمَتُّعِ مِنَ الْبِكْرِ إِذَا كَانَتْ بَيْنَ أَبَوَيْهَا بِلَا إِذْنِ أَبَوَيْهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَقْتَضَ مَا هُنَاكَ لِتَعِفِّ بِذَلِكَ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۴، ح ۲۶۴۵۵) از جواز ازدواج موقت بدون اذن والدین، با دختر باکره‌ای که در کنار پدر و مادرش است. (در امور زندگی خود مستقل نیست) پرسیدم. امام فرمود: «اشکالی ندارد، به شرط اینکه ازاله بکارت نشود تا دختر به سبب وجود بکارت، عفت بورزد.»

این روایت هم از لحاظ سندی و هم از لحاظ دلالی مشکل دارد. سند این روایت به دلیل مجهول بودن ابی سعید، ضعیف است و صلاحیت اعتماد ندارد. (خوئی، بی تا، ج ۳۳: ۲۱۴) ضمن اینکه در بحث "اذن ولی در ازدواج باکره" روایاتی بیان شد که در آن اذن ولی به طور مطلق چه در ازدواج دائم و چه در ازدواج موقت شرط شده است؛ لذا این روایت و روایات مشابه در تعارض با روایات صحیح‌ه تاب مقاومت ندارد.

در اینجا نیز به دو نمونه از روایات صحیح‌های که در آن اذن پدر را در ازدواج موقت، به طور مطلق، شرط می‌دانند اشاره می‌شود:

الف) صحیح‌ه بزنی از امام رضا (علیه‌السلام): «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ الرُّصَاعِ قَالَ: الْبِكْرُ لَا تَنْزَوِجُ مِنْهُ إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۳) دختر باکره نباید ازدواج موقت انجام دهد مگر با اذن پدرش.

ب) صحیح‌ه ابی‌مریم از امام صادق (علیه‌السلام): «أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْعَذْرَاءُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لَا تَنْزَوِجُ مِنْهُ إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا»؛ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۱)؛ دوشیزه‌ای که پدر دارد، نباید ازدواج موقت انجام دهد مگر با اذن پدرش.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این روایات به طور مطلق و بدون هیچ شرطی، ازدواج موقت دختر را منوط به اذن ولی نموده است؛ بنابراین در متعه نیز مانند ازدواج دائم، اذن ولی اعتبار دارد و فرقی از این جهت در ازدواج دائم و موقت نیست. ضمن اینکه با توجه به دلیل اهمیت تعلیلی که در روایت آمده: (لَتَعِفَّ بِذَلِكَ)، معمولاً چنین تضمینی وجود ندارد که بعد از ازدواج، ازاله بکارت اتفاق نیفتد؛ لذا حتی با صرف‌نظر از ادله روایی، به لحاظ عقلی نیز احتیاط آن است که متعه باکره بدون اذن ولی صورت نگیرد. همچنین با توجه به اینکه عدم ازاله بکارت در این ازدواج، شرط و الزامی شرعی است، رضایت بعدی دختر به ازاله، جواز شرعی این عمل را در پی نخواهد داشت و ازاله بکارت، حرام خواهد بود.

روایت پنجم:

«بِهَذَا الْأَسْنَادِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام): جَارِيَةٌ بَكَرٌ بَيْنَ أَبَوَيْهَا تَدْعُونِي إِلَى نَفْسِهَا سِرًّا مِنْ أَبَوَيْهَا فَأَفْعَلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَأَتَّقِ مَوْضِعَ الْفَرْجِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ رَضِيَتْ بِذَلِكَ؟ قَالَ: وَ إِنْ رَضِيَتْ فَإِنَّهُ عَارٌّ عَلَى الْأَبْكَارِ»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۳، ح ۲۶۴۵۳) راوی از امام در مورد دختری سؤال می‌کند که با پدر و مادرش زندگی می‌کند و نزدش آمده و می‌خواهد او را مخفیانه و بدون اطلاع پدر و مادرش صیغه کنم، امام می‌فرماید نعم؛ یعنی اجازه پدر و اجازه خانواده شرط نیست و در ادامه می‌فرماید: از موضع فرج پرهیز کن، حتی اگر دختر

راضی باشد چون این کار برای دختران باکره عار و ننگ است. در این روایت، تقریب استدلال واضح است. اما به این روایت نیز اشکالاتی وارد است. از جمله اینکه این روایت نیز مانند روایت چهارم از لحاظ سندی ضعیف است به دلیل وجود محمد بن سنان در طریق روایت، مضاف بر اینکه روایت، مرسل است. (خوئی، بی تا، ج ۳۳: ۲۱۴) از لحاظ دلالتی نیز در این روایت به دائم یا موقت بودن ازدواج تصریح نشده است، همچنین ممکن است این روایت بر جواز استمتاعات جنسی از دخترانی که عقد ازدواج دائم شده‌اند و هنوز عروسی نکرده‌اند، حمل شود.

علاوه بر ناتمام بودن دلالت روایات و یا ضعف سندی آن‌ها، فقهاء مذهب امامیه اتفاق نظر دارند که بین متعه و ازدواج دائم در این مورد فرقی نیست و رضایت پدر در ازدواج موقت نیز شرط شده است. شیخ انصاری در کتاب النکاح در این باره می‌گوید: «و ظهر أيضا ممّا ذکرنا- من استقرار مذهب الفقهاء الإمامیة علی عدم القول بالفصل بین المتعة و الدوام.» (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۵) همچنین آیت‌الله العظمی خویی (رحمه‌الله علیه) می‌گوید: «و من هنا یکون حکم المتعة حکم الزواج الدائم فی اعتبار رضا الأب.» (خوئی، بی تا، ج ۳۳: ۲۱۴)

لذا با بررسی دلایل مذکور به این نتیجه می‌رسیم که با قرار دادن شرط تحدید استمتاع در متعه باکره، اذن ولی ساقط نمی‌شود؛ چرا که ادله ذکر شده یا از لحاظ سندی ضعیف هستند و یا از لحاظ دلالتی، دلالتشان ناتمام است و یا اطلاقشان توسط روایات صحیحه تخصیص می‌خورد؛ بنابراین نمی‌توانند مورد استناد قرار بگیرند و اذن ولی در متعه باکره حتی با تحدید استمتاع ساقط نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

مجموع اقوال مختلف فقهای امامیه در خصوص اذن ولی در ازدواج دختر باکره در پنج نظر خلاصه می‌شود که عبارت‌اند از: استمرار ولایت برای پدر و جد پدری، استقلال بالغه باکره رشیده، قول تشریک، استمرار ولایت پدر در نکاح دائم و استقلال دختر در نکاح منقطع و استمرار ولایت در ازدواج منقطع و سقوط آن در ازدواج دائم.

در میان این اقوال، قول تشریک از طرفداران بیشتری برخوردار است؛ که بر اساس این دیدگاه، ولایت برای پدر است، اما باید با رضایت دختر، او را به ازدواج درآورد؛ یعنی هیچ یک در انعقاد عقد، استقلال ندارند، بلکه عقد متوقف بر اذن هر دو است.

همچنین با بررسی ادله افرادی که می‌گویند با قرار دادن شرط عدم ازاله بکارت در ازدواج موقت، اذن ولی ساقط می‌شود به دست می‌آید که با قرار دادن شرط تحدید استمتاع در متعه باکره، اذن ولی ساقط نمی‌شود. چرا که ادله ذکر شده یا از لحاظ سندی ضعیف هستند و یا از لحاظ دلالتی، دلالتشان ناتمام است؛ لذا این نظریه صحیح نیست و اذن ولی در این فرض نیز ساقط نخواهد شد. بنابراین نباید استدلال شود که در روایات، رضایت پدر در ازدواج دائم را شرط دانسته است و در ازدواج موقت این رضایت شرط نیست، زیرا اولاً: حداقل در دو صحیحه، رضایت پدر در ازدواج موقت شرط شده است، ثانیاً: فقهاء مذهب امامیه اتفاق نظر دارند که بین متعه و ازدواج دائم در این مورد فرقی نیست.

فهرست منابع

✽قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقائیس اللغة، ج ۶، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، (۱۴۰۸ ق)، النوادر (للأشعری) - قم: بی جا.
۳. امامی، حسن، بی تا، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیة.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین، (۱۴۱۵ ق)، کتاب المکاسب، ج ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. -----، (۱۴۱۵)، کتاب النکاح، قم: کنگره شیخ اعظم.
۶. بحرالعلوم، محمد، (۱۴۰۳ ق)، بُلغه الفقیه، ج ۳، تهران: مکتبه الصادق (علیه السلام)، چاپ ۴.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۳، تصحیح: محمدتقی ایروانی و عبد الرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ج ۲۰ و ۲۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۹. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۹، قم: بوستان کتاب.
۱۰. خمینی، روح الله، (بی تا)، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم، (بی تا)، موسوعة الإمام الخوئی (مبانی فی شرح العروه الوثقی)، ج ۳۳، مؤسسه الخوئی الإسلامیة.
۱۲. شبیری زنجانی، موسی، (۱۳۸۳)، کتاب نکاح، ج ۱۱ و ۱۲، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

۱۳. شفائی، محسن، (۱۳۴۸)، *متع و آثار حقوقی و اجتماعی آن*، بی جا: چاپ چهارم.
۱۴. شهید اول، محمد بن جمال‌الدین مکی، (بی‌تا)، *اللمعه دمشقیه*، ج ۱، دمشق: دارالتراث الاسلامیه.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲.
۱۶. طباطبایی یزدی، محمدکاظم، (۱۴۲۳)، *العروه الوثقی*، ج ۶، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، (بی‌تا)، *مسالك الافهام*، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
۱۸. علوی، عادل، (بی‌تا)، *القول الرشید فی الاجتهاد والتقلید*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ج ۳، تصحیح: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۳۸۷)، *الرساله الفقیهیه*، به تصحیح و تحقیق ابوالقاسم نقیبی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی (ط - الإسلامیه)*، ج ۵، تهران: چاپ چهارم.
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ ق)، *المتعۀ (للشیخ المفید)*، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم: ایران.
۲۳. -----، (۱۴۱۴)، *خلاصه ایجاز*، بیروت: دارالمفید الطباعه و النشر.
۲۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۷)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

نشریات

۲۶. خالدیان، سعیده، سلطانی رجیبی دلشاد، سجاده، (۱۳۹۵)، «نکاح دختر باکره بدون اذن

ولی»، فصلنامه جبل المتین، ش ۱۵.

منابع اینترنتی

۱. <http://www.makarem.ir/>